

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Historical	تاریخی
------------	--------

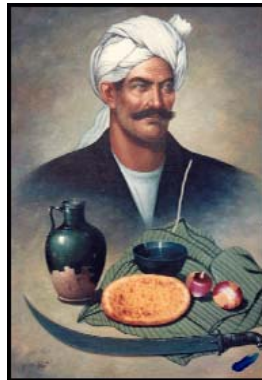
نویسنده: محمد شریف منصور
۱۴ جولای ۲۰۲۴



محمد شریف منصور

امیر یعقوب صفار (رویگر)

(۶)



خوراک یعقوب در اوج قدرت

مذهب یعقوب

همانطور که دیدیم یعقوب و یارانش در زمان حمله به کاروان ها شعار خوارچ را سر می دادند اما به زبان آوردن این شعار از سوی عیاران را نباید حمل بر خارجی بودن آن ها کرد. بیشتر به نظر می رسد که آن ها خودشان را خارجی نشان می دادند تا وحشت بر کاروان ها مستولی شود و آن ها جرأت جنگیدن نداشته باشند وگرنه در همه دوران عمر یعقوب هیچ گاه شدت عملی که خوارچ در برابر دیگران نشان می دادند از یعقوب دیده نشد و از طرفی پیوستن یعقوب و برادران و یاران او به قوای مطوعه و جنگ های آن ها با خوارچ بیانگر دشمنی آن ها با خوارچ

است. در مورد مذهب یعقوب نمی توانیم مطمئن باشیم زیرا اقوال در این باره مختلف است؛ مثلاً قاضی شوشتری یعقوب را جز اهل تشیع قلمداد می کند و می نویسد:

«از جمله دلایل تشیع او که در تاریخ این کثیر شامی مسطور و در کتاب معجم البلدان و تاریخ روضه الصفا مذکور است این است که به سمع او رسانیدند که ابو یوسف یعقوب بن سفیان بن معقل اموی در عثمان بن عفان طعن می کند. یعقوب لیث فرمود که ابو یوسف را حاضر آوردند تا سیاست کند. وزیر گفت: «ایها الامیر او در عثمان بن عفان سجزی که شیخ شماسط طعن نمی کند بلکه در عثمان بن عفان صحابی سخنی می گوید.» یعقوب گفت: «او را رها کنید که مرا با صحابه کاری نیست.»^۱

اما این گزارش را نمی توان دلیلی برای اثبات شیعه بودن یعقوب دانست زیرا خوارج هم مانند برخی از اهل تشیع نظر خوبی نسبت به اصحاب پیامبر نداشتند و حتی بنیان گذاران خوارج علی، عثمان، معاویه و همه مسلمانانی که در جنگ جمل شرکت کرده بودند را کافر می دانستند.^۲ سومین مذهبی که یعقوب را به پیروی از آن منسوب می کردند مذهب اسماعیلیه شاخه قرمطی بود. قرمطی ها افراط گرایانی مانند خوارج بودند در حالی که یعقوب میانه خوبی با هیچ گروه افراط گرائی نداشت. قرمطی بودن یعقوب برچسبی بود که اعراب به او زدند تا او را در نظر مردم منفور کنند. در دوران قدیم اسماعیلی بودن مساوی با تکفیر بود و متهم کردن به اسماعیلیه حربه ای بود که دولت ها با توسل به آن دشمنان شان را سرکوب می کردند؛ مسعود غزنوی برای کشتن وزیر مدبر غزنوی ها، حسنک وزیر به او برچسب قرمطی بودن زد و بعد او را به دار آویخت و در دوران سلجوقیان هم بسیاری از مردم بی گناه را به اتهام قرمطی بودن کشتند و دارائی شان را توقیف کردند.

پیوستن به قوای مطوعه

یعقوب چند سالی به عیاری و راهزنی مشغول بود و بعد به عنوان داوطلب به نهاد شبه نظامی مطوعه پیوست؛ وظیفه شبه نظامی های مطوعه (که آن ها را داوطلبان و یا غازی ها هم می نامیدند) پیکار با خوارج بود.^۳ فرماندهی ارتش مطوعه سیستان را درهم بن نصر به عهده داشت.^۴ درهم پیوسته مشغول پیکار با خوارج بود به همین خاطر جایگاه مردمی خوبی داشت و سیستانی ها گوش به فرمان او بودند.^۵ هنوز بدرستی مشخص نیست که یعقوب در چه سالی به شبه نظامیان مطوعه پیوست اما احتمالاً وی قبل از سال ۲۳۹ وارد این سازمان شده بود.

خوارج گروهی از مسلمانان شدیداً افراطی بودند که در ابتداء جزء پیروان و یاران حضرت علی به شمار می رفتند اما در هنگام جنگ «صفین» (جنگی که بین حضرت علی و مردم شام به رهبری امیر معاویه رخ داد) که حضرت علی به خاطر پافشاری یارانش قضیه حکمیت را پذیرفت خوارج از ایشان رو گرداندند و حضرت علی و یارانش را به ارتداد متهم کردند.^۶ حضرت علی به خوارج نامه نوشت و از آنها خواست که مجدداً به او بپیوندند اما خوارج درخواست آن حضرت را نپذیرفتند.^۷ با وجود آن حضرت علی که در آن هنگام با امیر معاویه و مردم شام در جنگ بود، تصمیم گرفت که ابتداء به جنگ مردم شام برود و پس از پیروزی بر آنان بازگردد و با خوارج که هنوز خیلی

1 _ مجالس المؤمنین، قاضی شوشتری، ج دوم، ص ۳۴۰

2 _ الفرق بین الفرق، ابومنصور عبدالقاهر بغدادی، ص ۴۷ - ۴۶

3 _ تاریخ ایران، ن. و. پیگولوسکایا و دیگران، ص ۲۰۳

4 _ تاریخ پیامبران و شاهان، حمزه بن حسن اصفهانی، ص ۲۰۸

5 _ نظام التواریخ، قاضی بیضاوی، ص ۵۵

6 _ بیان الادیان، فقیه بلخی، به تصحیح محمد تقی دانش پژوه، ص ۷۵ تا ۸۰

7 _ تاریخ طبری، محمد بن جریر طبری، مترجم ابوالقاسم پاینده، ج ۶، ص ۲۶۰۱ - ۲۶۰۰

نیرومند نشده بودند روبه رو شود، این بود که مشغول بسیج نیرو برای جنگ با سپاه شام شد اما پیش از آن، خوارج یکی از اصحاب حضرت محمد را کشتند و شکم همسر و یا کنیز باردارش را دریدند و چهار زن دیگر را هم به قتل رساندند. وقتی خبر این فجایع به حضرت علی و پیروان او رسید حضرت علی حارث بن مره عبیدی را فرستاد تا در مورد این موضوع تحقیق کند. خوارج فرستاده او را هم کشتند. پس از آن پیروان حضرت علی از او خواستند که ابتداء خوارج را از میان بردارند و بعد به جنگ مردم شام بروند. حضرت علی هم پذیرفت و به سوی خوارج لشکر کشید و در عین حال فرستاده ای به پیش خوارج فرستاد و از آن ها خواست که قاتلان عبدالله بن خباب و بیگناهان دیگری که کشته شده اند را تسلیم کنند تا کار به جنگ نکشد و دیگر مسلمانان هم از آنان خواستند که دیه کشته شدگان را بپردازند اما خوارج نپذیرفتند و پاسخ دادند که همگی ما قاتلان آنها هستیم و همه ما خون شما و آنها را حلال می دانیم.

حضرت علی در نهروان برای اتمام حجت با خوارج آنها را اندرز داد اما آنها سخنان او را نپذیرفتند و بر جنگ پافشاری کردند. حضرت علی سپاهیانش را مرتب کرد و پرچمی هم به نام پرچم امان برافراشت و پرچمدار او ابو ایوب به خوارج گفت که هر کس از شما که کسی را نکشته باشد و راه کسی را نبسته باشد و به زیر این پرچم بیاید و یا به سوی کوفه و یا مداین برود در امان است.

پیش از شروع جنگ تزلزلی در سپاه خوارج ایجاد شد و صدها تن از خوارج سپاه را ترک کردند و رفتند که حدود صد تن از آنها هم به سپاه حضرت علی پیوستند و الباقی آنها که دو هزار و هشتصد نفر بودند جنگ با حضرت علی را شروع کردند ولی در اندک زمانی به سختی شکست خوردند و به استثنای چهارصد نفر از آنها که زخمی شدند و تعداد انگشت شماری که از آن مهلکه سالم بیرون آمدند دیگران همه به قتل رسیدند. تلفات یاران حضرت علی هم حدود هفت نفر بود.^۸

دو نفر از خارجی هائی که زنده مانده بودند به سیستان فرار کردند^۹ و به مرور زمان سیستان به کانون اصلی خوارج تبدیل شد.^{۱۰} زیرا مردم سیستان مانند خوارج نظر مساعدی نسبت به اعراب و حکومت های محلی دست نشانده آن ها نداشتند و چون خوارج هم جزء مخالفان اصلی دستگاه خلافت محسوب می شدند اما در اوایل ظهور یعقوب بنا به دلایل امنیتی/اقتصادی افکار عمومی در سیستان خلاف خوارج بود زیرا سیستانی ها سودی در پشتیبانی از خوارج نمی دیدند و از طرفی خوارج اگرچه نسبت به مردم سیستان ستمی مرتکب نمی شدند اما حضور آن ها در منطقه یکی از علل های اصلی تزلزل امنیت محسوب می شد و همانطور که قبلا دیدیم کاروان های بازرگانی بدون داشتن تضمین رسمی حاکم سیستان جرأت نمی کردند به آنجا بیایند و این موضوع هم به نوبه خود ضربه سنگینی بر اقتصاد نیمه جان سیستان وارد می کرد.

ادامه دارد

^۸ همان، ۲۶۰۴-۲۶۱۵

^۹ الفرق بین الفرق، ابومنصور عبدالقاهر بغدادی، ص ۴۶

^{۱۰} تاریخ ایران، ن. و. پیگولوسکایا و دیگران، برگردان کریم کشاورز، ص ۲۰۳